



گفت‌وگوی «وطن امروز» با عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان درباره طرح اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری مشکل اصلی در بررسی صلاحیت‌ها درباره کسانی است که صلاحیت ثبت‌نام را دارند

مسئله توان مدیریت است

شورای نگهبان باید ابزار سنجش توان کاندیدهای ریاست جمهوری برای مدیریت کشور را در اختیار داشته باشد تاکنون ۵۰ نفر از افراد سرشناس قصد خود را برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرده‌اند



در پاسخ به سؤالی درباره تعهدش به انتقال مسالمت آمیز قدرت در صورت شکست در انتخابات

تراپ؛ انتقال قدرتی در کار نیست

به نظر من کار انتخابات به دیوان عالی کشیده خواهد شد خیلی مهم است ما ۹ قاضی در دیوان عالی آمریکا داشته باشیم بهتر است انتخاب قاضی جدید را قبل از انتخابات انجام دهیم

سوار هلی کوپتر که می‌شوم چشمم را خواب گرفته است؛ سردار هم کارش تمام شد و برگشت سوار شد گوشه‌ای نشست و دست به تبلت چیزی را مطالعه می‌کند و با معاونانش روی موضوعی بحث می‌کند؛ موضوع احتمالا ناظر به همان کارگاه است. وسط تصویر اعوجاج گونه‌ای از همین بحث خوابم می‌برد با صدای نشستن هلی کوپتر و خاموش شدنش بیدار می‌شوم؛ در فرودگاه ایرانشهر هستیم؛ بالگرد قرار است سسوختگیری کند اما سردار از همین فاصله کوتاه هم نمی‌گذرد. فرمانده قرارگاه شهید معمار جنوب شرق را گرفته تا گزارشش را در همین فاصله کوتاه در فرودگاه کلبین رو باز می‌کند و می‌گوید باخانی همین جا برو نداشتیم، امنیت چانی نداشتیم؛ همه اینها را همین بچه‌های سپاه برای ما آوردند.»

اولین دانش آموز ورودی سپهر «خان‌محمد» است؛ او را به سردار معرفی می‌کنند و او می‌نشیند تا هم کودک شود و می‌گوید: «بابات خیلی مرد بود؛ بابات قهرمان بودا به اون پدر باید افتخار کرد» با او یک عکس یادگاری می‌گیرد. جلوی او دریاچه‌ای است که سردار می‌پرسد: «خان‌محمد یکی از بزرگان همین مورتان بود، از افراد دلسوز بود، کسی بود که نفر دوم جنرال‌شیراز را هلاک کرد. او باور ما در تأمین امنیت منطقه بودا ما با همین بومی‌ها توانستیم امنیت اینجا را شکل دهیم!» این نکته‌ها را در سخنرانی بعد از مراسم هم تکرار کرد و گفت: «وقتی شهید شوشتری را برای سپاه منطقه فرستادیم گفت ۲ برنامه راهبردی دارم؛ خدمات جهادی و کمک به مردم و تأمین امنیت منطقه با کمک مردم منطقه و هر ۲ این سیاست‌ها تا همین امروز ماموریت نیروی زمینی سپاه است!» در میانه صحبت سردار ۲ معلول به نام‌های نازخاتون و هامون را به سالن می‌آورند؛ سردار با دیدن آنها اشکش سرازیر می‌شود. نازخاتون و هامون با کمک‌های سردار توانستند جراحی و درمان کنند؛ آنها حالا برای سردار یک هدیه آورده‌اند؛ یک پارچه گلدوزی شده که با دست خود بافته‌اند.

وقت اذان است. مراسم را تمام می‌کند و به سمت نمازخانه می‌رود. همانجا بعد از نماز و هنگام ناهار یکی از جلسات کاری‌اش را برگزار می‌کند. به اتفاق کناری می‌رود که ناهار بخورد. خلبان‌های هلی کوپتر فرم‌دهنده نشستند؛ آن طرفتر است.

ما پاره کنیم؟! ملاعباس پیرمردی بلوچ، سالخورده و با محاسنی سفید جلو می‌آید، قیچی را می‌گیرد و روپان را پاره می‌کند؛ کنارش می‌رود و با او هم‌کلام می‌شوم؛ می‌گوید: «ها هر چه داریم صدفه سر سردار است و شهید شوشتری و بچه‌های سپاه که دارند اینجا کار می‌کنند. ما جاده نداشتیم، مدرسه نداشتیم، خانه نداشتیم، امنیت چانی نداشتیم؛ همه اینها را همین بچه‌های سپاه برای ما آوردند.»

اولین دانش آموز ورودی سپهر «خان‌محمد» است؛ او را به سردار معرفی می‌کنند و او می‌نشیند تا هم کودک شود و می‌گوید: «بابات خیلی مرد بود؛ بابات قهرمان بودا به اون پدر باید افتخار کرد» با او یک عکس یادگاری می‌گیرد. جلوی او دریاچه‌ای است که سردار می‌پرسد: «خان‌محمد یکی از بزرگان همین مورتان بود، از افراد دلسوز بود، کسی بود که نفر دوم جنرال‌شیراز را هلاک کرد. او باور ما در تأمین امنیت منطقه بودا ما با همین بومی‌ها توانستیم امنیت اینجا را شکل دهیم!» این نکته‌ها را در سخنرانی بعد از مراسم هم تکرار کرد و گفت: «وقتی شهید شوشتری را برای سپاه منطقه فرستادیم گفت ۲ برنامه راهبردی دارم؛ خدمات جهادی و کمک به مردم و تأمین امنیت منطقه با کمک مردم منطقه و هر ۲ این سیاست‌ها تا همین امروز ماموریت نیروی زمینی سپاه است!» در میانه صحبت سردار ۲ معلول به نام‌های نازخاتون و هامون را به سالن می‌آورند؛ سردار با دیدن آنها اشکش سرازیر می‌شود. نازخاتون و هامون با کمک‌های سردار توانستند جراحی و درمان کنند؛ آنها حالا برای سردار یک هدیه آورده‌اند؛ یک پارچه گلدوزی شده که با دست خود بافته‌اند.

وقت اذان است. مراسم را تمام می‌کند و به سمت نمازخانه می‌رود. همانجا بعد از نماز و هنگام ناهار یکی از جلسات کاری‌اش را برگزار می‌کند. به اتفاق کناری می‌رود که ناهار بخورد. خلبان‌های هلی کوپتر فرم‌دهنده نشستند؛ آن طرفتر است.

روایت خبرنگار «وطن امروز» از ۲۴ ساعت همراهی با فرمانده نیروی زمینی سپاه در سیستان و بلوچستان

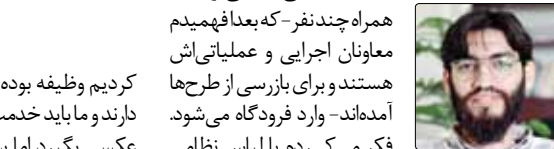
خاکی مثل رنگ پیراهنش

ما پاره کنیم؟! ملاعباس پیرمردی بلوچ، سالخورده و با محاسنی سفید جلو می‌آید، قیچی را می‌گیرد و روپان را پاره می‌کند؛ کنارش می‌رود و با او هم‌کلام می‌شوم؛ می‌گوید: «ها هر چه داریم صدفه سر سردار است و شهید شوشتری و بچه‌های سپاه که دارند اینجا کار می‌کنند. ما جاده نداشتیم، مدرسه نداشتیم، خانه نداشتیم، امنیت چانی نداشتیم؛ همه اینها را همین بچه‌های سپاه برای ما آوردند.»

اولین دانش آموز ورودی سپهر «خان‌محمد» است؛ او را به سردار معرفی می‌کنند و او می‌نشیند تا هم کودک شود و می‌گوید: «بابات خیلی مرد بود؛ بابات قهرمان بودا به اون پدر باید افتخار کرد» با او یک عکس یادگاری می‌گیرد. جلوی او دریاچه‌ای است که سردار می‌پرسد: «خان‌محمد یکی از بزرگان همین مورتان بود، از افراد دلسوز بود، کسی بود که نفر دوم جنرال‌شیراز را هلاک کرد. او باور ما در تأمین امنیت منطقه بودا ما با همین بومی‌ها توانستیم امنیت اینجا را شکل دهیم!» این نکته‌ها را در سخنرانی بعد از مراسم هم تکرار کرد و گفت: «وقتی شهید شوشتری را برای سپاه منطقه فرستادیم گفت ۲ برنامه راهبردی دارم؛ خدمات جهادی و کمک به مردم و تأمین امنیت منطقه با کمک مردم منطقه و هر ۲ این سیاست‌ها تا همین امروز ماموریت نیروی زمینی سپاه است!» در میانه صحبت سردار ۲ معلول به نام‌های نازخاتون و هامون را به سالن می‌آورند؛ سردار با دیدن آنها اشکش سرازیر می‌شود. نازخاتون و هامون با کمک‌های سردار توانستند جراحی و درمان کنند؛ آنها حالا برای سردار یک هدیه آورده‌اند؛ یک پارچه گلدوزی شده که با دست خود بافته‌اند.

وقت اذان است. مراسم را تمام می‌کند و به سمت نمازخانه می‌رود. همانجا بعد از نماز و هنگام ناهار یکی از جلسات کاری‌اش را برگزار می‌کند. به اتفاق کناری می‌رود که ناهار بخورد. خلبان‌های هلی کوپتر فرم‌دهنده نشستند؛ آن طرفتر است.

گزارش



میکائیل دبانی: ساعت ۹ شب است؛ با لباسی مشکی و ساده همراه چند نفر - که بعداً فهمیدم معاونان اجرایی و عملیاتی‌اش هستند و برای بازرسی از طرح‌ها آمده‌اند - وارد فرودگاه می‌شود. فکر می‌کنم با لباس نظامی بیایم، برای همین تعجب کردم. جلو می‌روم و خودم را معرفی می‌کنم. متوجه می‌شود خبرنگارم، کمی اخم‌هایش در هم می‌شود: «بازی نبود بیایید؛ قرار نیست اتفاقی بیفتد». توضیح می‌دهم صرفاً برای ثبت اتفاق می‌آیم و مزاحم شما نمی‌شوم. کمی به من نگاه می‌کند، کمی به همراهش که کار هماهنگی آمدن ما دیده بیاید بریم! تکان می‌دهد و رد می‌شود و من پشت سرش می‌روم. توقعم این است که از «وی‌آی‌پی» برویم اما می‌رود در صف مردم عادی می‌ایستد و ما هم پشت‌شان می‌ایستیم و مثل بقیه با اتوبوس پای پرواز می‌رویم.

صدای ایشان در هواپیما ردیف سوم کنار پنجره است. می‌نشیند سرمیهماندار تازه از چهره‌اش می‌شناسد که سردار پاکپور، فرمانده نیروی زمینی سپاه است. جلو می‌آید و عرض ادب می‌کند و خواهش می‌کند ایشان را به صندلی «وی‌آی‌پی» ببرد اما سردار تشکر می‌کند و می‌گوید «جای من خوب است!» بقیه مردم تازه متوجه شده‌اند و با دست نشان‌شان می‌دهند. مقصدمان زاهدان است؛ سردار می‌خواهد چند هزار خانهای را که سپاه برای محرومان یکی از منطقه‌های این استان ساخته است افتتاح کند.

شعب را در استراحتگاه بودیم و صبح اول وقت به سمت محل قرار حرکت کردیم. با هلی کوپتر نیروی زمینی راه افتادیم به جایی در میان کویر؛ در کنار مرز ۲۵ کیلومتری مرز پاکستان، سپاه برای مردم این منطقه محروم خانه و مدرسه و درمانگاه ساخته است اما وقتی از سردار پاکپور می‌خواهم درباره این مسأله توضیح دهم، امتناع می‌کند من اصرار می‌کنم و دست آخر می‌گوید: «کاری نکردیم که بخوایم گزارش دهیم؛ هر چه

تیتراهای امروز

مظلومیت رکن آبادی

گفت‌وگوی «وطن امروز» با زهرا رکن آبادی فرزند شهید غضنفر رکن آبادی درباره پیگیری حقوقی حادثه منا و انفعال دستگاه دیپلماسی



گزارشی درباره جمشید هاشم‌پور که شمایل قهرمان سینمای دفاع مقدس در آتش بود

تنها قهرمان

گفت‌وگو با محسن محسنی‌نسب کارگردان فیلم سینمایی پورش

طی ۲۴ ساعت ۲۰۷ نفر در ایران بر اثر ابتلا به کرونا جان خود را از دست دادند

مرگباری کرونا

قیمت مرغ از ابتدای امسال بیش از ۷۰ درصد رشد کرد

رمز و راز پرواز مرغ‌ها

نرخ مصوب ستاد تنظیم بازار برای کنجاله سویا ۲۷۰۰ تومان است اما مرغداران ناچارند آن را از بازار آزاد با قیمت ۱۵۷ هزار تومان تهیه کنند

نگاه

نتیجه مدارا با قاتل!

نوید مؤمن: با گذشت ۵ سال از وقوع فاجعه منا و شهادت مظلومانه هزاران زائر بیت‌الله‌الحرام، از جمله صدها تن از شهروندان کشورمان، همچنان سعودی‌ها از پاسخگویی در این باره طفره می‌روند! آنها رسماً نقش خود را در وقوع این «جنایت محرز» انکار کرده و جای «جرم» را با «همال» عوض کرده‌اند! البته از کسانی که در روز روشن، بر سر هزاران زن و کودک بی‌پناه در یمن بمب‌های خوشه‌ای ریخته و آنها را با چراغ سبز سازمان ملل متحد و اعضای غربی شورای امنیت (آمریکا، انگلیس و فرانسه) به خاک و خون می‌کشند، انتظاری درباره «سپوولیت‌پذیری در قبال فاجعه منا» نمی‌رود؛ به عبارت بهتر، از رژیم متحوسی که «تبعات اقدامات چنانکتارگانه مستقیم و محرز» خود در منطقه را نمی‌پذیرد، نمی‌توان توقع داشت درباره «فاجعه منا» و نقش «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی در وقوع آن شفاف‌سازی کند! در همان روز فراموش نشدنی و مملو از اندوه و حیرتی که وقوع فاجعه منا را شاهد بودیم، منابع آگاه اعلام کردند تردد یکی از مقامات ارشد آل سعود (محمد بن سلمان، فرزند پادشاه عربستان) و صدها نفر از همراهان و ملازمان او از محلل ازدحام حجاج در صحرای منا منجر به مسدود شدن یکی از مسیرهای رفت‌وآمد زوار و در نتیجه فشرده‌گی جمعیت و وقوع فاجعه شد. هنوز پس از ۵ سال مشخص نشده است این «مسیریابی» چرا و چگونه صورت گرفت اما بر همگان مسلج است «صد حدائقی مسیر رفت‌وآمد زوار» در عربستان، پروسه‌ای پیچیده و دشوار نیست و «تلاقی جمعیت» یا «نباشستگی آن در یک نقطه معین»، کاملاً قابل پیشگیری و حتی در صورت وقوع، در مراحل اولیه قابل مدیریت است.

زمانی که این فاجعه رخ داد، مقامات وزارت بهداشت سعودی و پلیس این کشور در اظهاراتی وقیحانه بدون اینکه به عامل اصلی فاجعه اشاره کنند، عدم آموزش لازم حجاج را مسبب این فاجعه دانستند؛ اما به عبارت بهتر، آنها حتی «همال» خود را در قبال این فاجعه نپذیرفتند، چه رسد به آنکه به «عتناد» و «تعمد» خود در وقوع آن اشاره کنند!

یکه امروز سعودی‌ها همچنان در قبال «فاجعه منا» سکوت کرده و سعی دارند به آن نیز مانند هزاران جنایت دیگر خود در منطقه و جهان اسلام، رنگ فراموشی بباشند؛ صورت مسأله کاملاً مشخص است؛ ما با رژیم قاتلی مواجه هستیم که تنها در این پرونده، محکوم به قتل و کشتار هزاران زائر بیت‌الله‌الحرام است. سران سعودی که تجربه برگزاری مراسم حج را برای دهه‌های متنامدی داشته‌اند، درباره ازدحام جمعیت در صحرای عرفات و منا آگاه بودند.

